

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۴ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۹

تبیین حقیقت وحدت حجت الهی در زمین و بررسی مفاد روایات مربوطه - توجیه مرحوم مجلسی در روایت فضل بن

شاذان در باب علت وحدت امام

حضور دو امام در زمین در روایات و معنای صامت بودن

بحث در روایات باب پنجم و ششم کتاب الحجه کافی بود که نکات متعددی در مورد علت حضور حجت الهی در زمین از حیث تکوینی و تشریعی بیان کرده بود. این بحث را توضیح دادیم و ارتباط بحث تکوینی و تشریعی را هم در جلسه قبل اشاره کردیم.

اما بحث بعدی که در روایات باب پنجم اشاره بود این است که دو امام در زمین با هم جمع نمی شوند و حتماً یکی از آنها صامت است. در صحیحہ حسین بن ابی العلاء فرموده بود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ»^۱ این محتوی در روایات دیگر و کتب دیگر هم نقل شده است. در نقل بصائر الدرجات از همین روایت در توضیح صامت حضرت فرمودند: «لَا يَتَكَلَّمُ وَ يَتَكَلَّمُ الَّذِي قَبْلَهُ»^۲ یعنی در شئون امامت دخالت نمی کند.

در صحیحہ ابن ابی یعفور نیز فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ لَيْسَ يَمْضِي مِّنَّا أَحَدٌ حَتَّى يَرَى مِنْ وَلَدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا بِغَيْرِ إِمَامٍ مِّنَّا تَفْرَعُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ»^۳ یعنی همیشه امامی هست که علم امام قبل را به ارث می برد و پناه امت است؛ هر امامی در حیات خود امام بعد خود را می بیند و علم را به او تحویل می دهد و هیچ وقت هم زمین از امام خالی نمی شود. چون

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

^۲ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۴۸۶

^۳ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۵۱۱

بحث تلاقی دو امام مطرح شده است راوی سوال می کند: یعنی هردو امام هستند؟ حضرت جواب می دهند یکی صامت است تا اینکه امام قبلی از دنیا می رود.

در صحیح هشام بن سالم این مطلب با تعبیر دقیق تری بیان شده است. فرمود: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ أَفْضَلُ أَمْ الْحُسَيْنُ فَقَالَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ قَالَ قُلْتُ فَكَيْفَ صَارَتْ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ فِي عَقِبِهِ دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبَّ أَنْ يَجْعَلَ سُنَّةَ مُوسَى وَهَارُونَ جَارِيَةً فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ آلا تَرَى أَنَّهُمَا كَانَا شَرِيكَيْنِ فِي النَّبُوَّةِ كَمَا كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَرِيكَيْنِ فِي الْإِمَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ النَّبُوَّةَ فِي وَلَدِ هَارُونَ وَلَمْ يَجْعَلْهَا فِي وَلَدِ مُوسَى وَإِنْ كَانَ مُوسَى أَفْضَلَ مِنْ هَارُونَ قُلْتُ فَهَلْ يَكُونُ إِمَامَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا صَامِتًا مَأْمُومًا لِصَاحِبِهِ وَالْآخَرُ نَاطِقًا إِمَامًا لِصَاحِبِهِ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَا إِمَامَيْنِ نَاطِقَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَلَا قُلْتُ فَهَلْ تَكُونُ الْإِمَامَةُ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ لَا إِنَّمَا هِيَ جَارِيَةٌ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَعْقَابِ وَالْأَعْقَابِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴

در این روایت که بحث از امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام مطرح شده است راوی سوال می کند که ممکن است دو امام در زمان واحد باشند؟ حضرت جواب می دهند خیر و یکی صامت است و امامت نمی کند بلکه به امامت امام قبلی حرکت می کند. یعنی ناطق و صامت بودن را با امامت کردن و امامت نکردن و ماموم به امام دیگر بودن توضیح می دهد؛ یعنی یکی از آنها رهبر و ولی امت است و ساخت امت با اراده او واقع می شود.

در واقع معنای صامت بودن این نیست که او رای و نظر ندارد و یا نظر مخالف با امام زمان دارد بلکه ماموم بودن به معنای تبعیت و تصدیق اوست. اینکه او حرف نمی زند و تکلم ندارد به این معنی نیست که نظر مخالف خود را نمی گوید بلکه نظر او نظر امام و حجت زمان است و در طرح او اقدام می کند. لذا صامت بودن امیرالمومنین (ع) در زمان نبی اکرم (ص) به معنای تبعیت و تسلیم محض بودن است.

نیز به این معنی هم نیست که امام نیست و علم و حکمت در اختیار او نیست. بلکه تعبیر روایت هم «امامان» است. یعنی هردو امام و شانیت آن را دارند. در باب وجود مقدس امیرالمومنین (ع) این تعبیر آمده است: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ

^۴ - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۴۱۷

تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ^۵ یعنی حضرت با حقیقت وحی همراه است ولو به ایشان وحی نمی شود. ولی صامت است و در دنبال حضرت حرکت می کند.

تبیین علت وحدت امامت در عالم در روایت علل فضل بن شاذان

اما سوال این است که این مضمون که در روایات آمده است آیا توضیح بیشتری هم دارد که علت این مسئله را تبیین کند؟ عمده روایتی که در این بحث هست روایتی است که در علل فضل بن شاذان آمده است که در عیون اخبار الرضا نقل شده است. البته این رساله علل در کتاب شریف علل الشرائع هم نقل شده است که تفاوت و اضافات اندکی نسبت به نقل عیون دارد.

باید توجه کرد از جهت سندی عده ای در علل فضل بن شاذان مناقشاتی کرده اند که اولاً نقل فضل از امام رضا معهود نیست و این همه روایت از امام رضا(ع) به طبقه او نمی خورد. ثانیاً محتوای این رساله مشکلاتی دارد که نشان می دهد که قابل اخذ نیست بلکه از جنس استنباطات است. در مقابل نیز عده ای دفاع کرده اند که مشکلی در نقل فضل از امام رضا از حیث طبقه نیست و خودش هم گفته است که من این رساله از مجموع کلمات حضرت بدون اینکه خودم علتی را درست کنم نقل می کنم.

سند روایت علل فضل اینطور آمده است: «حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ بَنِيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ نُعَيْمٍ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي...»^۶ که مشکلی در این سند نیست.

در انتهای رساله هم بیان شده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْعِلَلَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْعِلَلِ أَدْرَكَتْهَا عَنِ الْإِسْتِنْبَاطِ وَ الْإِسْتِخْرَاجِ وَ هِيَ مِنْ نَتَائِجِ الْعَقْلِ أَوْ هِيَ مِمَّا سَمِعْتُهُ وَ رَوَيْتُهُ فَقَالَ لِي مَا كُنْتُ لَأَعْلَمَ مُرَادَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا فَرَضَ وَ لَا مُرَادَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا أَعْلَى ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي بَلْ سَمِعْتُهَا مِنْ مُوَلَّائِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ

^۵ - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۳۰۱

^۶ - عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص: ۹۹

بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمَرْءَ بَعْدَ الْمَرْءِ وَالشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ فَجَمَعْتُهَا فَقُلْتُ فَأَحَدْتُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرِّضَا قَالَ نَعَمْ^۷ لذا خودش بیان کرده اینها از امام رضا اخذ شده است و از جانب من نقل کنید.

بنظر ما مشکلی در نقل فضل بن شاذان و رساله او نیست و فی الجمله قابل استناد است. در این روایت هم چند علت برای وحدت امام ذکر کرده است که بررسی خواهیم کرد. لکن در مورد محتوای این روایت باید دقت کرد. زیرا مضمون آن به نحوی است که عده ای مثل مرحوم مجلسی دست به توجیه این روایت زده اند.

فقره اول روایت؛ اختلاف اراده، سبب تشاجر و اختلاف امت و تعمیم معصیت

اما متن روایت علل در قسمت اول علت وحدت امام این است: «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ إِمَامَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ أَوْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ قِيلَ لِعِلَلٍ مِنْهَا أَنَّ الْوَاحِدَ لَا يَخْتَلِفُ فِعْلُهُ وَتَدْبِيرُهُ وَالْاِثْنَيْنِ لَا يَتَّفِقُ فِعْلُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا وَذَلِكَ أَنَّا لَمْ نَجِدْ اِثْنَيْنِ إِلَّا مُخْتَلِفِي الْهَمَمِ وَالْإِرَادَةِ فَإِذَا كَانَا اِثْنَيْنِ ثُمَّ اخْتَلَفَ هُمُومُهُمَا وَإِرَادَتُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا وَكَانَا كِلَاهُمَا مُفْتَرَضِي الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْ صَاحِبِهِ فَكَانَ يَكُونُ اخْتِلَافُ الْخَلْقِ وَالتَّشَاجُرُ وَالْفَسَادُ ثُمَّ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مُطِيعاً لِأَحَدِهِمَا إِلَّا وَهُوَ عَاصٍ لِلْآخِرِ فَتَعَمُّ الْمَعْصِيَةُ أَهْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ السَّبِيلُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْإِيمَانِ وَيَكُونُونَ إِنَّمَا أُتُوا فِي ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ الصَّانِعِ الَّذِي وَضَعَ لَهُمْ بَابَ الْاِخْتِلَافِ وَالتَّشَاجُرِ إِذْ أَمَرَهُمْ بِاتِّبَاعِ الْمُخْتَلِفِينَ»

در این علت اول بیان شده است که هر انسانی اراده جدایی دارد و فعل یک نفر وحدت دارد ولی فعل دو نفر حتماً اختلاف با هم دارد. دو نفر دارای اختلاف در فعل و تدبیر خواهند شد و نمی شود فعل آنها متفق شود. زیرا دو نفر همت و اراده مختلفی دارند. حال اگر هر دو امام باشند این یعنی در آن واحد باید مردم به دو اراده و تدبیر تن دهند و وجوب اطاعت از هر دو دارند و الا که امام نیستند. لذا اختلاف و تشاجر و فساد در امر مردم بوجود می آید. و این اختلاف از جانب خدا هم خواهد بود و این محال است. به تعبیر دیگر در روایت فرمود اگر اختلاف در اراده دو امام باشد، همه انسان به معصیت می افتند چون لامحاله از یکی تبعیت کرده و از دیگری تخلف می کنند. و این در واقع معنای بستن راه ایمان و بندگی است که همه را به معصیت و تخلف از ولی خدا دچار کند. با معصیت که راه ایمان و طاعت الهی هموار نمی شود.

در واقع این بیان توضیح می دهد که وحدت امام است که وحدت امت می سازد. دو نفر دو امت شکل می دهد مگر اینکه در طول هم حرکت کنند. یا دیگری فعل تاریخی دیگری را ادامه دهد و یا اینکه در زمان واحد دیگری ذیل اراده فرد دیگر حرکت کند. لذا در بحث امامت روایات مکرری بیان شده است که امام معصوم است که سبب وحدت است و

^۷ - عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص: ۱۲۱

الا وحدتی واقع نمی شود. و اگر همانطور که دو اله در عالم باشد فساد ایجاد می شود، تعدد امام هم فساد در رتبه دیگری ایجاد می کند.

روح این بحث یک نکته بیشتر نیست که تعدد اراده، تعدد تدبیر و رای درست می کند. و این همان نکته ای است که عده ای در مورد امام معصوم نتوانستند توضیح دهند که ولو دو امام معصوم هستند ولی چطور تعدد امام سبب تعدد اراده و اختلاف می شود. لذا مرحوم مجلسی فرمودند این روایت را باید حمل کنیم بر ائمه ای که معصوم نیستند که در ادامه بررسی خواهیم کرد.

فقره دوم روایت؛ دعوت به احکام مختلفه و تعطیلی احکام و حدود

اما تعلیل بعدی که در روایت هست این است: «وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْ كَانَ إِمَامَانِ لَكَانَ لِكُلِّ مِنَ الْخَصْمَيْنِ أَنْ يَدْعُوا إِلَى غَيْرِ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فِي الْحُكُومَةِ ثُمَّ لَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِأَنْ يُتَّبَعَ مِنْ صَاحِبِهِ فَتَبْطُلَ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَالْحُدُودُ»

در این تعبیر بیان شده است که اگر دو امام باشد هرکدام دعوت به چیزی می کند که مخالف حکم دیگری است. حکم هیچ کدام هم که اولی بر دیگری نیست لذا معنای آن تعطیل شدن حقوق و احکام و حدود الهی است. در واقع این هم همان بحث قبل است الا اینکه در فضای اجتماعی تطبیق شده است. در فقره قبل بحث از اختلاف در سلوک فردی بود که مسیر ایمان روشن نمی شود و معصیت همه را فرا می گیرد. در این تعبیر اثر اجتماعی اختلاف در حکم بررسی شده است که نتیجه آن تعطیلی احکام اجتماعی است.

دو دستگاه قانون گذاری با هم در کنار هم معنایی ندارد. یکی حکم به ملکیت کند و دیگری همان را باطل کند. یکی حکم به حدو تعزیر و مجازات کند و دیگری حکم به برائت و عدم مجازات کند. یکی حکم به زوجیت و الحق ولد و نسل کند و دیگری آن را نفی کند. با دو دستگاه حقوقی و قانونی و جزایی یک حکومت شکل نمی گیرد بلکه دو دستگاه حکم هم را باطل می کنند. معنای تعطیلی حقوق و احکام و حدود همین است.

فقره سوم روایت؛ سکوت دو امام و محو شدن دین و احکام

اما در علت سوم در روایت بیان شده است: «وَمِنْهَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ وَاحِدٌ مِنَ الْحُجَّتَيْنِ أَوْلَى بِالنُّطْقِ وَالْحُكْمِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ مِنَ الْآخَرِ فَإِذَا كَانَ هَذَا كَذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَبْتَدِئَا بِالْكَلَامِ وَلَيْسَ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَسْبِقَ صَاحِبُهُ شَيْءً إِذَا كَانَا فِي الْإِمَامَةِ شَرَعًا وَاحِدًا فَإِنْ جَازَ لِأَحَدِهِمَا السُّكُوتُ جَازَ لِلْآخَرِ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِذَا جَازَ لَهُمَا السُّكُوتُ بَطَلَتِ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَعُطِّلَتِ الْحُدُودُ وَصَارَ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ لَا إِمَامَ لَهُمْ»

یعنی وقتی یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد که او امام است و دیگری ماموم. اما اگر هیچ ترجیحی بین آنها نیست هیچ کدام وجهی ندارد از دیگری سبقت در کلام داشته باشد. لذا اگر مجاز به سکوت باشند هر دو سکوت می کنند زیرا مجاز به سبقت نیستند. نتیجه سکوت دو امام هم تعطیل شدن دین و احکام و شریعت و حدود الهی است. و این مانند این است که مردم امامی ندارند. این تعبیر کانه بحث از تکلیف فردی و اجتماعی مردم را نمی کند بلکه بحث را به سراغ تکلیف دو امام برده است. وقتی هیچ کدام ترجیحی ندارند حتماً هر دو سکوت خواهند کرد و این تعطیل شدن امامت است.

بیان مرحوم مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار

مرحوم مجلسی بخاطر مشکلی که در مضمون این روایت دیده اند دو توجیه بیان کرده اند. تعبیر ایشان این است: «لعل المراد نفی إمامة من كان في عصر الأئمة من أئمة الضلال؛ إذ كانت أحكامهم مخالفة لأحكام أئمتنا و أفعالهم مناقضة لأفعالهم و يحتمل أن يكون إلزاما على المخالفين القائلين باجتهاد النبي و الأئمة صلوات الله عليهم إذ في الاجتهاد لابد من الاختلاف كما قالوا في علي عليه السلام و معاوية»^۸

در این عبارت دو توجیه بیان شده است. توجیه اول این است که مقصود از این دو امام حضور امام جائز در کنار امام عادل و معصوم است. یعنی نمی شود در کنار ائمه یک امام باطل دیگری هم باشد و او هم مفترض الطاعة باشد زیرا حتماً اراده او با اراده امام معصوم مختلف است و لذا سبب اختلاف و تشاجر و معصیت همه می شود؛ اگر اطاعت هر دو خدا واجب گرداند. کانه در مقابل این تصویری که بعض عامه برای خلفاء بهر نحوی مشروعیت و لزوم طاعت قائل بودند، محاجّه شده است که اگر قبول دارید امام صادق یا امیرالمومنین امام است دیگر نمی شود در کنارش یزید و معاویه یا منصور دوانیقی امام مفترض الطاعة باشد.

توجیه دیگری که فرمودند این است که شاید هم مقصود از این عبارت الزام مخالفین طبق مبنای خودشان است؛ آنها قائل هستند که رسول الله (ص) و اهل بیت علیهم السلام هم اهل اجتهاد هستند، لذا دو امام و حجت در زمین حتماً منجر به اختلاف می شود. عامه اختلافات در بین صحابه رسول خدا را هم به همین اجتهاد تحلیل می کنند. لذا حتی اهل بیت رسول و حتی خود رسول هم اجتهاد دارند و لذا هیچ وقت دو امام در عرض واحد معنا ندارد، زیرا اختلاف می شود و رای و اجتهادها مختلف خواهد بود. در واقع این بیان یک جدل است که طبق مبانی اعتقادی عامه بیان شده است.

در ادامه ایشان فرموده: «ثم المراد إما الإمامان على طائفة واحدة أو الإمام الذي له الرئاسة العامة لثلاثين نبياً بني إسرائيل في عصر واحد» البته اینکه در روایت فرموده که دو امام در زمین نمی شود، یا مقصود این است که دو امام

^۸ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۵، ص: ۱۰۶

بر یک امت نمی شود در یک زمان واقع شود زیرا اینکه دو امام بر دو طائفه مستقل جعل شود مخالفت و تشاجری ندارد. یا مقصود این است که امامت کلی که همه ذیل او باید قرار گیرند، این امامت است که تعدد بر نمی دارد. با این دو توجیه است که وجود انبیاء متعدد در زمین در زمان واحد توجیه می شود.

بررسی نظر مرحوم مجلسی و توضیح روایت

بنظر ما حمل ایشان خلاف ظاهر بلکه صریح روایت است زیرا فرض روایت این است که دو امام مفترض الطاعه هستند و فرض روشن این تعبیر امام معصوم است. در واقع روایت از حیث اینکه دو نفر شأنیت امامت دارند فارغ شده است و بحث وحدت و تعدد را بررسی می کند. اینکه یکی امام جور تلقی شود یا بگوییم مقصود امامی است که طبق مبنای شما اجتهاد می کند، اینها خلاف ظاهر بلکه صریح روایت است.

بنظر ما اینکه واقعاً امام معصوم و حقیقی در عالم وحدت دارد این باید توضیح داده شود و مفاد این روایت باید دقت شود و زود نباید تاویل کنیم. حقیقتاً اراده های متعدد دو نظام اراده و دو نظام درست می کند. اگر دو اراده، واقعاً وحدت شخصیه داشته باشند، این دو اراده نیست بلکه یک اراده است. ولی اگر دو نفر هستند و دو اراده هست، هر اراده لوازم خودش را دارد و دو طرح و وظائف ایجاد می کند. در واقع همانطور که در مورد وحدت اله شدن نیست که دو اله باشد و خدایی کند، همانطور دو اراده برای امامت کل هم معنی ندارد و هرکدام اراده ای جداگانه است.

وحدت اله در واقع نفوذ الوهیت خدا در مخلوق خود است. اینکه دو اله ناظر به یک مخلوق هر دو اراده شان نافذ باشد معنا ندارد. خدایی کردن نفوذ اراده در مخلوق است و این با تعدد اله معنا ندارد مگر اینکه متبوع و مخلوق ها از هم جدا باشند. در واقع حیطه خدایی آنها از هم جدا و البته محدود باشد. در مورد امام هم به یک معنی امامت کردن او نفوذ اراده او ذیل اراده الهی در امت است. ایجاد امت واحد یعنی حول اراده او قرار گرفتن نه اینکه امام را مبلغ بدانیم و امت حول یک علم و نظریه جمع شوند. با این نگاه امامت دو امام بر یک امت، معنایی ندارد و جریان دو اراده در عرض هم بر یک واقعه معنی ندارد.

ائمه هرکدام ماموریتی دارند و کار هرکدام با دیگری فرق می کند. هرکدام ظرفیت و اقتضائی دارند و در ظرف خاصی باید کاری انجام دهند. هرچند فعل آنها مکمل یکدیگر است و ناقض دیگری نیست ولی فعل آنها با هم فرق می کند. در سوره مبارکه رعد فرموده: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۹ یعنی رسول خدا منذر حقیقی این عالم است و هر قومی هم هادی خود را دارد. در روایات ذیل این آیه به امامت اهل بیت اشاره شده است که در هر دوره ای امامی خواهد بود ولی

^۹ - سوره مبارکه رعد آیه ۷.

همه ذیل طرح نبی اکرم هستند. در صحیحہ برید العجلی فرموده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»^{۱۰} یعنی هر امامی در دوره خود به همان انداز نبی اکرم و ذیل او هدایت می کند. لذا یک طرح است ولی هرکدام از ائمه ماموریت ویژه ای ذیل این طرح دارند.

البته در مورد این روایت و توضیح آن باید دقت بیشتری کرد و ما بیشتر می خواستیم بگوییم به این راحتی از روایت عبور نکنید و تامل و دقت در محتوای روایت و حقیقت اراده می تواند نگاه دیگری در این بحث ایجاد کند. هرچند این بحثی که گفتیم قدری تبیین فلسفی و عقلی بودن و شاید بحث های دیگری هم بشود اینجا مطرح شود. اگر هم نشود این مضمون را توضیح دهیم، توجیهات مرحوم مجلسی توجیهات خوبی است که می شود روایت بر آن حمل شود. والحمدلله...

^{۱۰} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۱